گزارش

در نشست انجمن ایرانی تاریخ اجتماعی علم و فناوری «وفاق مسائل امروز و آینده ایران» واکاوی شد

ابهام‌زدایی از یک مفهوم

هدی هاشمی: وفاق ملی یکی از موضوعات کلیدی است که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، از همان روزهای قبل از انتخابات تا به امروز درباره‌اش بسیار سخن گفت. او «وفاق» را به‌عنوان راهکاری بنیادین برای عبور از بحران‌ها و چالش‌های کشور مطرح کرده و در اکثر سخنرانی‌هایش از همه گروه‌های سیاسی، اجتماعی و قومی خواسته تا دعوا را کنار بگذارند و با هم گفت‌وگو کنند. پزشکیان در نشست‌های مختلف تأکید کرده است که همه افراد، صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی، قومی و مذهبی، باید بر اساس توانمندی‌هایشان در کنار هم قرار گیرند. به عقیده او، ایران تنها زمانی می‌تواند به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی دست یابد که همه اقشار و گروه‌ها، بدون تبعیض، بدون دعوای سیاسی در کنار هم و برای ایرانی بهتر تصمیم بگیرند. موضوع وفاق ملی حالا دیگر جزء گفتمان امروز دانشگاهیان هم شده است. دانشگاهیان معتقدند وفاق ملی موضوعی است که ایران چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی به آن نیاز دارد. موضوعی که جمعی از صاحب‌نظران و کارشناسان اجتماعی به آن اشاره کردند. انجمن ایرانی تاریخ اجتماعی علم و فناوری در خانه اندیشمندان سلسله نشست‌هایی درباره وفاق و مسائل امروز و آینده ایران برگزار می‌کند که عنوان اصلی نشستی که چهارشنبه عصر برگزار شد، ابهام‌زدایی از یک مفهوم بود. ابتدای جلسه دکتر هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات به مفهوم وفاق ملی اشاره کرد و گفت: «هر کسی که دغدغه ایران را دارد سعی می‌کند مسائل و چالش‌ها و تنگناهای ایران را شناسایی کند و برایش راهکار ارائه دهد، البته فرصت‌های جدیدی هم از همین بحران‌ها و پیچیدگی‌ها بیرون می‌آید. درباره وفاق هم باید بگوییم، ابهام‌زدایی از مفهومی که به درستی حس می‌شود که مسئله اکنون ایران است، خودش یک موضوع قابل بحث است. وفاق موضوع مهم دولت چهاردهم است و این بحث هم به این دلیل به وجود آمد که کشور از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در معرض مخاطرات اخلاقی است. به عبارتی تهدیدهای اخلاقی در جامعه ایرانی در سطح فرد و نهادها بالا رفته است. همبستگی اجتماعی از بین رفته و حالا موضوع همبستگی در سطوح مختلف با همین موضوع وفاق مطرح شده است. حالا بحث بر سر چگونگی همبستگی اجتماعی است. البته وفاق در مسئله سیاسی هم باید در سطح دولت و حاکمیت مورد بررسی قرار گیرد. فهمی که از وفاق می‌شود، این است که نوعی ائتلاف بین گروه‌های سیاسی شکل بگیرد. حالا باید بررسی شود این وفاق است یا خیر؟

اخلاق در وفاق ملی

دکتر مصطفی معین، رئیس انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، درباره «مبانی اخلاقی ایجاد و تحکیم وفاق ملی» سخن گفت. او «مبانی اخلاقی» را برای شکل‌گیری وفاق مهم دانست و گفت: «احترام به کرامت انسانی، احترام به حقوق و استقلال دیگران، برابری و عدالت، رفتار عادلانه با شهروندان، همدلی و دلسوزی، پرهیز از خشونت، انجام گفت‌وگو، احترام متقابل و تسامح، خیر عمومی، صداقت و شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، استقلال و اراده آزاد، همبستگی و مشارکت، آشتی و مصالحه و نسبیت فرهنگی و اخلاقی از مبانی اخلاقی وفاق است». معین تأکید کرد: «با توجه به شمول اخلاق بر تمامی جنبه‌های زندگی فردی و جمعی انسان که فراتر از مرزبندی‌های نژادی و قومیتی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و دینی و مرزبندی‌های جغرافیایی ملی و بین‌المللی است، دامنه وفاق از منظر اخلاق دربرگیرنده آفاق و آرمان‌های بزرگ انسانی معنوی و الهی است. شکل‌گیری وفاق با این ویژگی‌ها و معیارهای اخلاقی، نه‌تنها در جهت رفع اختلاف و تنش‌های سیاسی و اجتماعی است بلکه بیش از آن به منظور کمک به رشد و کمال اخلاقی آحاد جامعه، تقویت همبستگی و منافع ملی، افزایش سرمایه اجتماعی جامعه سالم و توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشور خواهد بود».

وفاق حکومتی یا وفاق ملی؟

دکتر حسین سراج‌زاده، جامعه‌شناس هم درباره مفهوم وفاق معتقد است: «مفهوم وفاق در انتخابات چهاردهم ریاست‌جمهوری و توسط مسعود پزشکیان مطرح شد. معمولا در زمان انتخابات، نامزدهای انتخاباتی شعارهایی می‌دهند. این شعارها بین مردم هم مقبولیت پیدا می‌کند و هرچه بیشتر مورد پسند مخاطبان قرار بگیرد، آن نامزد شانس بیشتری هم بین مردم دارد. بعد از اینکه پزشکیان از وفاق گفت و در انتخابات هم پیروز شد، این مفهوم به نحوی در گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی هم تفسیر شد. اما از نگاه من کلمه وفاق در بین جامعه‌شناسان یک سازه مفهومی است و فراوان به کار برده شده است. در بین کلماتی که در بین گفت‌وگوهای علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی به کار برده می‌شود، کلمات متداول در گفت‌وگوهای عمومی فراوان است، اما برخی از آنها یک معنی تخصصی پیدا می‌کند، یا به تعبیری سازه مفهومی می‌شود و وفاق از آن کلمات است. او به شرایط حساس کشور اشاره کرد و گفت: «بااین‌حال، در این مدت انگار همه احساس کردند جامعه در یک شرایط بحرانی است. شاید طرح این مفهوم وفاق ملی ناشی از ضرورت مواجهه با یک تهدید در جامعه است. با این مبنا این به عنوان یک شعار انتخاباتی مطرح شد. بعد از وفاق مفهوم دیگری که با آن می‌آید، وفاق ملی است، اما می‌توانست هر موضوع دیگری کنار وفاق قرار گیرد. درباره وفاق تعبیر و تفسیری که می‌شود، این است که دو جناح با هم هماهنگ باشند تا مشکلات مردم را برطرف کنند، اما اگر این موضوع بود باید می‌گفتند ما وفاق حکومتی انجام می‌دهیم نه وفاق ملی. وقتی گفته می‌شود وفاق ملی، این به معنای آن است که قرار است برای ملت یک تعریف مشخص انجام دهیم. ملت یعنی تمام آحاد مردم که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و به این ترتیب وفاق ملی را نمی‌شود به مفاهیم سیاسی تقلیل داد. اگر این وفاق، وفاق ملی است، باید ارزش‌هایی برای یک ملت مشخص شود که مردم بر سر آن ارزش‌ها اجماع و توافق داشته باشند. این ارزش‌ها هم بسیار مهم است. حفظ و رعایت حقوق اساسی همه مردم یکی از همین ارزش‌هاست که مهم‌ترین آن هم آزادی‌های اساسی برای هر شهروند است، به رسمیت شناخته‌شدن همه مردم، بهبود معیشت و رفاه مردم، حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمین و جلوگیری از روند تخریب و سرزمین محیط زیست از مهم‌ترین ارزش‌های وفاق است».

کاهش سطح منازعه یا وفاق؟

«این مفهوم چند دهه قبل از سوی افراد دیگری هم مطرح شد، اما فکر می‌کنم هر پدیده‌ای زمان خودش را دارد یا در زمان خاصی معنا و مفهوم خودش را پیدا می‌کند و حالا وفاق یک مسئله عمومی شده است». این موضوعی بود که ابوالفضل دلاوری، استاد دانشگاه به آن اشاره کرد و گفت: «این مسئله در دهه ۶۰ یا ۷۰ دغدغه سیاست‌مدارانی بود که ده‌ها سال تجربه سیاسی داشتند، اما اگر آن زمان درباره وفاق می‌گفتند، شاید برای خیلی‌ها بی‌معنی بود. با این همه زمان گذشت تا به جایی رسید که حالا این مفهوم مسئله همه یا حداقل بخش بزرگی از جامعه و به ویژه جامعه سیاسی شده است. ما برای هم‌فهمی برای واژگان نیاز به سطح دانش و تجربه زیسته داریم، چراکه اگر این دو نباشد ما معنی واژگان را متفاوت دریافت می‌کنیم. من وقتی این واژه را شنیدم، از همان روز اول سعی کردم این موضوع را در سطح جامعه ترویج کنم، چراکه تجربه زیسته خودم موضوع وفاق بوده است. فهم من از وفاق از روی کتاب به دست نیامده، از تجربه زیسته به دست آمده است. من به دلیل مشکلاتی که در زندگی داشتم، مدتی از عرصه سیاست فاصله گرفتم، اما با بازگشت به دانشگاه توجه‌ام به مسئله اساسی سیاست در ایران جلب شد و آن تنازعی‌بودن سیاست در کل ایران معاصر است. این تنازعی‌شدن سیاست چه ویرانی‌هایی را برای ما داشت و چه سرمایه‌هایی را بر باد داد». او تأکید کرد: «به نظرم آنچه تا حالا اتفاق افتاده، وفاق نیست. من بررسی این شش ماه را می‌گویم که هیچ صحبت رودرروی مشخصی با مردم نشده و حتی هیچ توافق صریحی هم پیش نیامده است. اما این هم به آن معنا نیست که هیچ کاری نشده، یک اتفاق‌هایی افتاده است. به صورت ناگفته اتفاقی که افتاده، من اسمش را توافق نمی‌گذارم. اسمش کاهش سطح منازعه است. زمانی که طرفین به خودآگاهی شفاف و روشن نرسیده باشند که حل توافق یا مصالحه کنند، یک طرف دعوا متوجه می‌شود ادامه این وضع خیلی خطرناک است. پس رویکردش کاهش سطح منازعه استراتژیکی می‌شود». دلاوری گفت: «این موضوع در سطح خارجی هم وجود دارد. هنوز وارد مرحله توافق نشده‌ایم.

واکاوی دلایل خلأ جایگاه ایران در معادلات کردی منطقه در گفت‌وگو با قدرت احمدیان

تبعات یک مسامحه

عبدالرحمن فتح‌الهی: دیروز (چهارشنبه) منابع رسانه‌ای از دیدار هیئتی از شبه‌نظامیان کردهای سوریه موسوم به «نیروهای سوریه دموکراتیک» (قسد) با ابومحمد الجولانی، رهبر گروه هیئت تحریرالشام در دمشق خبر دادند. به نوشته ایسنا و به نقل از خبرگزاری فرانسه، یک منبع مطلع گزارش داد که این دیدار روز دوشنبه و میان رهبری قسد و الجولانی انجام شد و فضای مثبتی بر آن حاکم بود. این منبع همچنین فاش کرد که این یک دیدار مقدماتی برای وضع اصول گفت‌وگوهای آینده بود. منبع مذکور از دستیابی به توافقاتی در جهت گفت‌وگوهای بیشتر به منظور دستیابی به تفاهم درباره مسائل مختلف در آینده گفت. این دیدار در حالی انجام شده است که درگیری‌هایی میان نیروهای قسد و گروه‌های مسلح وابسته به ترکیه در شمال سوریه در جریان است. البته اخیرا با میانجیگری آمریکایی‌ها، آتش‌بس موقتی بین طرفین برقرار شده است. پیش‌تر روزنامه «حریت» گزارش داده بود که ترکیه و رهبری جدید در دمشق می‌توانند حمله‌ای را علیه نیروهای کرد مورد حمایت آمریکا آغاز کنند، مگر اینکه این نیروها با میل خود با ارتش سوریه ادغام شوند.

پیام صلح از امرالی

هم‌زمان با این تحولات، عبدالله اوجالان که در ترکیه زندانی است، آمادگی خود را برای راه‌اندازی یک فراخوان تاریخی با هدف تقویت مجدد برادری ترک‌ها و کردها اعلام کرد. به گفته ایسنا، این فراخوان صلح در پیامی که عبدالله اوجالان، بنیان‌گذار حزب کارگران کردستان از زندان خود در جزیره امرالی در جنوب استانبول صادر کرد، پس از آن منتشر شد که رهبران برجسته حزب «برابری و دموکراسی خلق» طرفدار کردها روز شنبه با اوجالان دیدار کردند. طبق گزارش روسیاالیوم، اوجالان در پیام خود خاطرنشان کرد که صدور این فراخوان به معنای درخواست از حزب کارگران کردستان برای کنارگذاشتن سلاح و پایان‌دادن به مبارزه با ترکیه، به عنوان «یک مسئولیت تاریخی است که بر دوش همه احزاب سیاسی است». اوجالان تأکید کرد که اکنون مرحله صلح است و راه‌حل را نمی‌توان به تعویق انداخت، زیرا «مهم‌ترین مکان برای موفقیت این مرحله، پارلمان ترکیه است».

جای خالی ایران

با توجه به نکاتی که عنوان شد و در میانه معادلات کردی منطقه، ذیل تحولات سوریه، بیش از همه چیز جای خالی ایران احساس می‌شود. این در حالی است که تهران می‌توانست با ارتباط‌گیری با کردهای سوریه کماکان نقش‌آفرینی فعالی را برای خود در این منطقه داشته باشد. اگرچه ایران در طول این سال‌ها سعی کرده است با عدم مداخله جدی در معادلات شرق فرات از اصطکاک سیاسی، دیپلماتیک، امنیتی، نظامی و دفاعی با ترکیه و همچنین آمریکا جلوگیری کند و به نحوی وارد نقاط حساس و خطوط قرمز آنکارا پیرامون کردها نشود، اما تبعات این اقدام ایران از شرق فرات اکنون و بعد از سقوط حکومت اسد پیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. آن هم در شرایطی که به موازات نقش‌آفرینی آمریکا و ترکیه، بازیگری اسرائیل هم می‌تواند فضایی را به وجود آورد که به حذف دائمی تهران از معادلات منطقه و سوریه منجر شود. لذا برای بررسی دقیق‌تر این موضوعات و پاسخ به این پرسش که چرا شاهد جای خالی ایران در معادلات کردی منطقه و به‌خصوص در تحولات شرق فرات هستیم، به گفت‌وگویی با قدرت احمدیان نشسته‌ایم تا از منظر این تحلیلگر ارشد مسائل کردی و استاد علوم سیاسی به بررسی دقیق‌تر این موضوع از زاویه‌ای آسیب‌شناسانه بپردازیم که در ادامه، مشروح این گپ‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.

جناب احمدیان بعد از سقوط حکومت اسد، معادلات کردی و به‌خصوص تحولات شرق فرات بیش از گذشته مورد توجه محافل سیاسی و کارشناسی قرار گرفته است. اما اگر بخواهیم از نگاه آسیب‌شناسانه به موضوع ورود کنیم، باید این سؤال را پرسید که چرا در معادلات کردی ما با جای خالی ایران مواجهیم؟ اساسا جایگاه ایران در معادلات کردی منطقه کجاست؟ آیا آن‌گونه که در نشست خرداد ۱۴۰۱، خانه اندیشمندان علوم انسانی به کلیدواژه‌ای ذیل عنوان «سندروم ۱۹۷۵» اشاره کردید، در سایه قرائت سیاسی - امنیتی از کردها، تهران در طول یک دهه گذشته از کردهای سوریه غافل شد؟

برای پاسخ دقیق‌تر در قالب این آسیب‌شناسی شما، می‌خواهم مقایسه‌ای بین رویکرد و عملکرد ایران و ترکیه داشته باشم. آنکارا در سال‌های گذشته دو حوزه نفوذ برای خود تعریف کرده است. از یک سو با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی، هویتی، تاریخی، زبانی و قومیتی، نفوذ بسیار گسترده‌ای را از قفقاز تا آسیای میانه و حتی تا خود چین تعریف کرده و اصطلاحا یک «محور تورانی» را به وجود آورده است. هم‌زمان با آن، ترکیه در سایه استفاده از ابزارهای دینی، مذهبی و اسلام‌گرایی سعی کرده است حوزه نفوذی را هم در میان جهان عرب و جهان اسلام و به‌خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس برای خود تبیین کند. لذا اکنون ترکیه با استفاده از برگه‌های زبانی و هویتی ترکی به دنبال محدودکردن ایران در حوزه پیرامونی قفقاز و آسیای میانه است و در کنارش سعی دارد ایران شیعی را هم با استفاده از قرائت‌های اخوان‌المسلمینی و اهل سنت در جهان عرب و جهان اسلام منزوی کند. به‌گونه‌ای که اکنون نفوذ تاریخی-تمدنی ترکیه تا افغانستان و چین پیش رفته است و از نظر خوانش‌های دینی و اسلامی هم حوزه نفوذ گسترده‌ای در جهان عرب و جهان اسلام برای خود پیدا کرده و ایران را در این دو بخش با چالش جدی مواجه کرده است. با همین مقایسه‌ای که عنوان شد، می‌خواهم این سؤال را بپرسم که آیا ایران هم سعی کرده است چنین سیاست مشابهی مانند ترکیه پیاده کند؟ اگرچه ما به نحوی تلاش داشتیم که از ابزارهای عقیدتی استفاده کنیم و اصطلاحا محور مقاومت را شکل بدهیم که حوزه نفوذی را در یمن، لبنان، سوریه و عراق به وجود آورد، ولی ایران به همان اندازه از ابزارهای هویتی، تاریخی، تمدنی، فرهنگی و قومیتی خود استفاده بهینه و لازم را نبرده است تا یک حوزه نفوذ تاریخی-تمدنی را شکل دهد. در حالی که می‌توانستیم با این ابزارها حوزه نفوذ را در شرق و شمال شرق کشور تا آسیای میانه و غرب هم در میان کردها و خاورمیانه به وجود آوریم.

یعنی از آن حوزه تمدنی «نوروز» در قالب «محور نوروز» نتوانسته‌ایم استفاده لازم را داشته باشیم؟

احسنت. یعنی ما در کنار نیروهای نیابتی دینی در قالب «محور مقاومت» می‌توانستیم یک نیروی نیابتی فرهنگی، تمدنی و تاریخی را شکل بدهیم که حوزه نفوذ ایران را از یک سو تا آسیای میانه و از سوی دیگر تا سواحل مدیترانه افزایش دهد. اگر واقعا با این نگاه فرهنگی، تاریخی و تمدنی به موضوع نگاه می‌کردیم، کردها هم می‌توانستند یک حوزه نفوذ بسیار جدی برای ایران باشند.

پس باید سؤال کرد که آیا اکنون فضا و بستر برای استفاده از محور «نوروز» وجود دارد و بازگشت به این قرائت دیر نیست؟

من چنین تصوری ندارم. نمی‌گویم دیر شده است، اما باید اذعان کرد که بسیار سخت خواهد بود که بخواهیم حوزه نفوذی را در قالب محور فرهنگی، تاریخی و تمدنی در منطقه پیرامون و به‌خصوص در خاورمیانه و با استفاده از کردها شکل بدهیم. به‌گونه‌ای که این محور نفوذ ما بتواند اهرم فشاری در برابر ترکیه، آمریکا یا حتی الجولانی باشد.

چرا؟

چون ما در این سال‌ها از این موضوع غفلت کرده‌ایم.

ولی چه شد که این رفتار شکل گرفت و این گسل با کردهای سوریه پر نشد؟

واقعا من نمی‌دانم در این سال‌ها آیا ارتباطی بین ایران با کردهای سوریه برقرار شد یا اصلا تلاشی در این رابطه انجام شده است یا نه؛ حداقل من خبری دراین‌باره نشنیدم و در طول این سال‌ها گزارشی هم در این رابطه منتشر نشده است. اما واقعا ما می‌توانستیم از ظرفیت کردها در سوریه به نحو احسن استفاده کنیم و آن را به یک نفوذ استراتژیک تاریخی-تمدنی تبدیل کنیم و می‌توانستیم نفوذمان را از طریق کردها تا دریای مدیترانه گسترش دهیم. حداقلش این بود که در تحولات این روزهای سوریه می‌توانستیم نقش‌آفرین باشیم. اما اگر جمهوری اسلامی ایران همین امروز هم حمایت خود را از کردها به عنوان بخشی از فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران بزرگ داشته باشد، می‌تواند به دستاوردهای خوبی حتی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و دیپلماتیک دست پیدا کند و این در حالی است که این حمایت، هم‌زمان می‌تواند به تحکیم و تقویت مواضع کردها در سوریه هم منجر شود.

پس به گفته شما می‌توانستیم «محور نوروز» را مکمل «محور مقاومت» بدانیم؟

دقیقا. در همین راستا دوباره تکرار می‌کنم شما می‌بینید که ترکیه از یک سو محور نفوذ فرهنگی-قومیتی خود را تا آسیای میانه، افغانستان و چین افزایش داده و هم‌زمان شاهد توسعه نفوذ ترکیه در جهان عرب و جهان اسلام با قرائت‌های دینی و مذهبی و اخوان‌المسلمینی هستیم. این در حالی است که واقعا ایران در طول این سال‌ها فقط محور مقاومت شیعی را دنبال کرده است. ما می‌توانستیم یک محور مقاومت نوروز هم تعریف کنیم. به هر حال حوزه تمدنی نوروز، گستره بزرگی از کشورها را شامل می‌شود.

علی‌رغم آنچه تا اینجا گفته شد، نکته مغفول‌مانده پیوست اهداف اقتصادی و برنامه‌های تجاری اردوغان است که ترکیه، هم در قالب محور نفوذ قومیتی و زبانی خود تا آسیای میانه، افغانستان و چین آن را تعریف کرده است و هم همین اهداف اقتصادی و تجاری را برای جهان عرب و جهان اسلام در قالب قرائت‌های دینی پی می‌گیرد. اما ایران به نظر نمی‌رسد پیوستی از اهداف و مقاصد تجاری را در طول این سال‌ها داشته باشد که قطعا می‌تواند بقا و تداوم حیات این حوزه‌های تمدنی را تضمین کند؟

اساسا نکته همین‌جاست. این زیرساخت‌های منافع اقتصادی و تجاری است که می‌تواند حوزه‌های نفوذ کشورها را تثبیت و تحکیم کند. یعنی ترکیه، هم در حوزه نفوذ تمدنی-تاریخی سعی کرده است برنامه‌ها و پروژه‌های اقتصادی و تجاری را تا قفقاز و آسیای میانه داشته باشد و هم سعی کرده سطح روابط تجاری را به شکل بسیار گسترده‌ای در کشورهای عربی و اسلامی ارتقا دهد. اتفاقا ترکیه همواره تلاش کرده تا به شکل هم‌زمان، این حوزه نفوذ دینی و همچنین نفوذ قومیتی را به اهداف و منافع اقتصادی و تجاری تبدیل کند؛ وگرنه امکان دارد همه این حوزه‌های نفوذ به «هزینه» صرف تبدیل شود. اساسا با این استراتژی دینی و قومیتی که اردوغان پی گرفته، توانسته است بازارهای گسترده‌ای را برای ترکیه شکل دهد. اکنون تقریبا کل بازار آسیای میانه و قفقاز در اختیار ترکیه است و همین مناسبات تجاری را هم در جهان عرب و جهان اسلام دارد.

جا دارد این را هم بپرسم که در قالب همان سندروم ۱۹۷۵ که عنوان داشتید و به دلیل قرائت‌های ژئوپلیتیک و همسایگی ایران با ترکیه و عراق و همچنین کردهای ایران، می‌توانیم توجیهی برای کم‌کاری تهران در این سال‌ها داشته باشیم. اما وقتی شرق فرات، عملا قرابت سرزمینی با ایران ندارد، چرا کردهای سوریه مورد توجه این سال‌های تهران قرار نگرفتند؟

واقع امر این است که ما بیشتر توان و تمرکز خود را روی هویت مذهبی گذاشتیم و به همان میزان از ابزارهای فرهنگی، تاریخی، تمدنی، قومیتی و زبانی غفلت کردیم و باید به آن اذعان داشت. در عین حال باید این را هم گفت که آیا همه کم‌کاری‌ها و انتقادها را باید متوجه عملکرد و رویکرد جمهوری اسلامی ایران دانست؟

به چه دلیل چنین باوری دارید؟

چون باید همه ابعاد و زوایای موضوع را دید. اتفاقا من می‌خواهم در پاسخ به سؤال شما این را بپرسم که آیا کردهای عراق و سوریه از نفوذ ایران استقبال می‌کردند یا می‌کنند؟ آیا به دلیل مخالفت ترکیه و آمریکا، این همراهی با ایران برای کردها هزینه نداشت یا ندارد؟ پس نباید همه تقصیرها را گردن جمهوری اسلامی ایران بیندازیم. طبق قرائت‌های نئورئالیستی باید مسائل را در سطح کلان‌تر تعدیل کرد تا سرریز آن را به مسائل خردتر شاهد باشیم. واقعا برای من قابل پذیرش نیست که ایران از یک سو در کلان‌موضوعاتی مانند جنگ اوکراین، برجام، تحریم، موضوع هسته‌ای و نظایر آن با کل غرب در جدال و اختلاف باشد و بعد انتظار داشته باشیم که تهران بتواند در سطح خُرد و میانی و منطقه‌ای موفق عمل کند و برای مثال، همسویی و همراهی کردها یا دیگر بازیگران منطقه‌ای را داشته باشد. قطعا موفقیت از سطوح کلان به سمت سطوح پایین‌تر کشیده می‌شود، نه برعکس.

با همین نگاه آسیب‌شناسانه‌ای که داشتیم، به تحولات این روزهای کردهای سوریه نگاه کنیم. دیروز (چهارشنبه) اولین دیدار هیئتی از کردهای سوریه با هیئت تحریرالشام انجام شد که طبق اخبار می‌تواند مبنایی برای برقراری آتش‌بس در شرق فرات باشد. آیا با میانجیگری آمریکا شاهد صلح دائمی با کردها خواهیم بود؟

واقع امر این است که ما با شرایط بسیار پیچیده‌ای در سطح معادلات منطقه خاورمیانه مواجهیم و همین پیچیدگی درخصوص موضوع کردها و به‌خصوص کردهای سوریه صدق می‌کند.

چرا؟

چون سمت و سوی تحولات مربوط به کردها در شبکه پیچیده‌ای از منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد که بخشی از آن به سیاست ترکیه، بخشی از آن به دولت مستقر در دمشق، بخشی از آن به سیاست آمریکا و اروپا و در کل غرب و بخشی از آن هم به مناسبات درون‌کردی بازمی‌گردد. بنابراین ما با مجموعه‌ای از پارامترهای پیچیده، متفاوت، متنوع و در عین حال متضاد و متناقض مواجهیم. به همین دلیل باید منتظر باشیم و ببینیم که معادلات منطقه چه جهتی پیدا خواهد کرد و بازیگران چه رفتاری از خود نشان خواهند داد. از همه مهم‌تر باید ببینیم حاکمان مستقر در سوریه در نهایت به سمت نوعی خلیفه‌گرایی و امت‌گرایی، مشابه نگاه داعش پیش خواهند رفت یا نه، نوعی ساختار ملی را در دستور کار قرار خواهند داد.

برآورد خودتان چیست؟

آن چیزی که ما از هیئت تحریرالشام دیده‌ایم، ابومحمد الجولانی به دنبال خلیفه‌گرایی و امت‌گرایی مانند نگاه داعش نیست، پس سعی می‌کند نوعی دولت ملی را در سوریه پیاده کند. آن زمان می‌توان موضوع کردها را در چارچوب کلان ملی سوریه بررسی کرد.

میان کلام‌تان، وقتی ابومحمد الجولانی صراحتا عنوان می‌کند که تا چهار سال آینده خبری از برگزاری انتخابات در سوریه نیست، آیا به دنبال ایجاد نوع دیکتاتوری با خلیفه‌گرایی یا قرائت توتالیتاریستی و میلیتاریستی نیست؟

ببینید، موضوع دیکتاتوری را باید در قالب دیگری دید و نباید آن را با مسئله حکومت ملی در یک قالب بررسی کرد.

به چه دلیل؟

چون امکان دارد یک حکومت سیاسی، ولو با نگاه «ملی» هم به شکل دیکتاتوری اداره شود. سؤال اصلی من اینجاست که آیا این نظام سیاسی که قرار است در سوریه شکل بگیرد، چه به شکل دیکتاتوری و چه به شکل دموکراتیک، می‌خواهد حقوقی را برای همه اقوام و مذاهب سوریه قائل باشد یا خیر؟ آیا این ساختار می‌خواهد مشابه با تجربه داعش به دنبال مداخله در امور همسایگان و تنش‌زایی در منطقه باشد؟ من این موضوع را منتفی می‌دانم. یعنی الجولانی به دنبال تنش‌زایی در منطقه و دخالت در امور دیگر کشورها نیست. این جریان می‌خواهد در محدوده مرزهای سوریه بازسازی سیاسی-اجتماعی داشته باشند. اگر بپذیریم چنین نگاهی وجود داشته باشد، آن زمان باید موضوع کردها را هم به نحو دیگری بررسی کنیم.

به چه نحو بررسی کنیم؟

اینکه آیا این حکومت مستقر در طول چهار سالی که می‌خواهد اولین انتخابات را برگزار کند و قانون اساسی را بنویسد با هر حکومتی، چه دیکتاتوری و چه دموکراتیک، ظرفیت پذیرش طیف متنوعی از قومیت‌ها و ادیان و مذاهب را دارد؟ پاسخ به این سؤال است که می‌تواند همه‌چیز را روشن کند. اکنون الجولانی سعی دارد این‌گونه نشان دهد که ظرفیت پذیرش تنوع‌های قومیتی و دینی را دارد.

دلایلتان برای این گزاره چیست؟

اخیرا الجولانی و دولت موقت تماس‌هایی با شیعیان، علوی‌ها و حتی مسیحیان داشته و همان‌طور که گفتید دیروز چهارشنبه هم دیدار با کردها انجام شده است. ضمن آنکه یک خانم دروزی هم به عنوان فرماندار انتخاب شده است یا یک خانم را به عنوان رئیس بانک مرکزی سوریه انتخاب می‌کنند. حکومت جدید با این اقدامات سعی دارد نشان دهد که تکثر قومی، مذهبی و جنسیتی را پذیرفته است. علی‌رغم آنچه عنوان شد، باز هم معادلات کردهای سوریه بسیار پیچیده است. آیا اکنون الجولانی با شعار ارتش ملی و کنارگذاشتن سلاح سایر قومیت‌ها و جریان‌های سیاسی، سعی می‌کند به یک وفاق درونی دست پیدا کند یا نه، سعی می‌کند اسلحه را از دیگر جریان‌ها بگیرد و از طرف دیگر باید دید که کردها چه واکنشی نشان می‌دهد؟ آیا کردها اسلحه خود را تحویل می‌دهند؟ آیا کردهای سوریه بازوی نظامی خود یعنی یگان‌های مدافع خلق را کنار می‌گذارند و منحل می‌کنند؟ اگر چنین اتفاقی روی دهد، آیا این شروعی برای حذف موقعیت سیاسی و اجتماعی کردها در سوریه نخواهد بود؟ آیا در صورت زمین‌گذاشتن سلاح، کردها در برابر ترکیه و الجولانی خلع سلاح می‌شوند؟ اساسا کردها با پشتوانه چه چیزی می‌خواهند به گفت‌وگو با حکومت مستقر در دمشق وارد شوند؟ اگر کردها سلاح را کنار بگذارند آیا در یک گام رو به جلو، ترکیه و الجولانی به دنبال نابودی ساختار سیاسی-اجتماعی شکل‌گرفته طی یک دهه اخیر تسط کردهای سوریه نخواهد بود؟ پس فرایند کاملا پیچیده و زمان‌بر خواهد است.

اگرچه شما به تکرار تأکید داشتید فعلا برای بررسی برخی موضوعات زود است و باید سمت و سوی تحولات را دید، اما در یک نگاه کلان‌تر آیا واقعا الجولانی و حکومت جدید سوریه با سناریوی فدرالیسم یا کنفدرالیسم کردهای سوریه، مشابه با اقلیم کردستان عراق، موافقت می‌کنند؟

آن چیزی که فعلا روی میز قرار دارد، این است که ترکیه و الجولانی می‌خواهند کردهای سوریه سلاح خود را زمین بگذارند و بازوی نظامی خود یعنی یگان‌های مدافع خلق را منحل کنند یا اینکه در ارتش ملی سوریه ادغام شوند. اما هنوز به این موضوع ورود پیدا نکرده‌اند که آیا با موجودیت سیاسی-اداری کردهای سوریه موافقت خواهند کرد یا نه و اساسا با چیزی به نام دولت دموکراتیک شمال سوریه موافق هستند؟ چون خود کردهای سوریه هم چیزی به اسم فدرالیسم یا کنفدرالیسم کردی هم مطرح نکرده‌اند که یک ساختار قومیتی را برای خودشان تشکیل دهند. آنها به عنوانی مانند دولت دموکراتیک شمال سوریه اعتقاد دارند تا هویت کردی در آن نباشد. باز هم تکرار می‌کنم که موضوع پیچیده است. آیا اگر کردها سلاح خود را کنار بگذارند، امکان ندارد که ترکیه و الجولانی بخواهند به شکل راحت‌تر، یکی بعد از دیگری شهرهای مناطق کردنشین و کل ساختار سیاسی-اداری یک دهه گذشته را منحل کنند؟ بنابراین کردها هم به این مسئله واقفند و به نظر نمی‌رسد که به این سادگی سلاح خود را کنار بگذارند و به تضمین‌های ترکیه یا الجولانی باور داشته باشند. پس گفت‌وگوها پیچیده است و امکان ورود بازیگرانی مانند آمریکا، اروپا یا نهادها و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد و باید دید آنها هم چه رفتاری از خود نشان خواهند داد.

ادامه در صفحه ۳

خبر

باهنر: نامزدهای احزاب بعد از ورود به مجلس، به نردبان احزاب لگد می‌زنند

محمدرضا باهنر در مراسم افتتاح چهاردهمین مجمع عمومی حزب مؤتلفه اسلامی اظهار کرد: در زمینه تحزب، مشکلات جدی داریم. در قانون اساسی تشکیل احزاب آزاد است. قانون احزاب هم در مجلس چند بار اصلاح شده است اما مشکلات باقی است. دبیرکل جبهه پیروان خط امام و رهبری ادامه داد: حدود ۲۰۰ حزب فعال داریم، اما مجموع افراد برخی از این احزاب از ظرفیت یک فولکس‌واگن هم کمتر است. مردم‌سالاری دینی به وجود چند حزب قدرتمند و پاسخ‌گو نیاز دارد. سیاسیون منافع حزبی را می‌خواهند، اما هزینه‌های آن را نمی‌خواهند. نامزدهای احزاب وقتی به مجلس شورای اسلامی می‌روند، به نردبان احزاب لگد می‌زنند. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطرنشان کرد: اصولگراها به دو گروه تند و معتدل تقسیم شده‌اند. اصلاح‌طلب‌ها هم همان‌گونه هستند و یک گروه معتدلی هم وجود دارند. باید از احزابی که در چارچوب نظام فعالیت می‌کنند حمایت کرد. دولت آیین‌نامه‌ای بنویسد و یک سال به احزاب فرصت دهد تا اعضای خود را به صد هزار نفر برسانند تا یارانه و امکانات به این احزاب تعلق گیرد. دیگر نمی‌توان با قاعده حتی ۱۰ سال پیش فعالیت حزبی کرد. امیدواریم حزب مؤتلفه به عنوان یکی از چهار، پنج حزب قدرتمند، برنامه‌دار و پاسخ‌گو باشد.

داداندیش: انتصاب زنان توانمند و متخصص در برنامه رئیس‌جمهور است

عضو شورای مرکزی و معاون حزب اعتدال و توسعه تأکید کرد: انتصاب زنان توانمند و متخصص در بدنه دولت و استانداری‌ها در راستای «ارتقای جایگاه زنان» در سطوح تصمیم‌گیری و اجرائی کشور در برنامه رئیس‌جمهور است. به گزارش ایسنا، پروین داداندیش، عضو شورای مرکزی و معاون حزب اعتدال و توسعه، با اشاره به نشست نامزدهای انتخاباتی فهرست صدای ملت با رئیس‌جمهور در صفحه شخصی خود در اینستاگرام نوشت:

به نام خدا، سه‌شنبه عصر اعضای لیست نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی موصوف به «صدای ملت» جملگی جهت تجدید دیدار با رئیس‌جمهور محترم جناب آقای پزشکیان به پاستور رفتیم. رئیس‌جمهور محترم با حوصله و دقت بسیار بیش از یک ساعت صحبت‌های ۱۲ نفر از دوستان را شنیدند. هرکدام از خانم‌ها و آقایان